

تبر تقسیم هویت پارسی

داریوش رجبیان / رادیو زمانه

حتا در دهه‌ی 1920 میلادی نام رسمی رایج‌ترین زبان ورارود، افغانستان و ایران واحد بود: فارسی. تنها در سال 1928 بود که حکومت شوراها نام آن را به «تاجیکی» تغییر داد، در حالی که در ایران و افغانستان آن همچنان «فارسی» خوانده می‌شد. ظاهرشاه، پادشاه پشتون افغانستان، در سال 1964 پایه‌پای شوروی برای دوری جستن از پارسی ایران نام زبان اصلی کشورش را «دری» گذاشت.

تبر تقسیم هویت پارسی،
بخش نخست

فارسی، تاجیکی و دری؛ سه گانه‌ی پارسی‌گو

نشست اخیر وزیران خارجه تاجیکستان، ایران و افغانستان در شهر دوشنبه که با امضای قراردادهای همکاری در زمینه‌های علمی و فرهنگی و اقتصادی پایان یافت، بار دیگر موضوع هویت را در مطبوعات تاجیکستان مطرح کرده است.

هرچند تفاوت‌های منطقه‌ای زبان مشترک این سه کشور رسماً شناسایی شده است (تاجیکی، فارسی، دری)، استناد به این سه‌گانه پارسی‌گو به عنوان «کشورهای فارسی‌زبان» یک امر معمولی است. دلیل آن به حد کافی روشن است: علی‌رغم تلاش‌های فراوان جنبش‌های سیاسی مشخص برای تقسیم پارسی‌زبانان به سه گروه جداگانه زبانی، زبان پارسی هر سه کشور همچنان در میان آنها قابل فهم است. بر خلاف همایش‌های کشورهای ترک‌تبار، در دیدارهای فارسی‌زبانان به مترجم نیازی نیست. نوشته‌ی زیر

نگاهی است به دلایل‌های تقسیم مصنوعی سه گویش یک زبان واحد پارسی.

حتا در دهه‌ی 1920 میلادی نام رسمی رایج‌ترین زبان ورارود، افغانستان و ایران واحد بود: فارسی. تنها در سال 1928 بود که حکومت شوراهای نام آن را به «تاجیکی» تغییر داد، در حالی که در ایران و افغانستان آن همچنان «فارسی» خوانده می‌شد. ظاهرشاه، پادشاه پشتون افغانستان، در سال 1964 پایه‌پای شوروی برای دوری جستن از پارسی ایران نام زبان اصلی کشورش را «دری» گذاشت.

زبان اکثریت بودن بنا به درک استالین از مفهوم «ملت»، تنها آنانی که زبان و سرزمین مشترکی دارند، یک ملت واحد بوده می‌توانند. اما همین دیدگاه هم مبتنی بر یک نظریه‌ی پیچیده‌تر سیاسی بود. الیور روآ، خاورشناس مشهور فرانسوی، در توضیح این موضوع می‌نویسد:

«رقیبان بالقوه شوروی در قفقاز، ترکیه و در ارتباط با آذربایجان و تاجیکستان، ایران بودند. رهبران شوروی به آن دسته از گروه‌های قومی التفاظ می‌کردند که در فراسوی مرزهای شوروی در اقلیت قرار داشتند و این رویکرد در پی استقرار دولت آتاتورک در ترکیه و شاه (رضاشاه پهلوی) در ایران قوت بیشتر یافت، چون سیاست‌های هر دو ناخوشنودی گروه‌های زبانی کوچک‌تر در آن کشورها را برانگیخته بود.

از این رو مقامات شوروی تصمیم گرفتند به آذری‌ها، ترکمن‌ها، کردها و لزها (لزگی‌ها) التفاظ کنند و به پارسها و ترک‌ها لطمه بزنند. و چون در بیرون از مرزهای اتحاد جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی هیچ کشور آذری، ترکمنی یا ازبکی‌ای

وجود نداشت، توسعه این هویت‌های ملی به منفعت مسکو بود. «1

مزیت داشتن اکثریت بزرگ پارسی‌گو در بیرون از مرزهای اتحاد شوروی به منشاء ناکامی‌های بعدی پارسی‌گویان آسیای میانه تبدیل شد. در نتیجه، تاجیکستان در سال 1924 به‌عنوان یک جمهوری خودمختار در ترکیب ازبکستان پدیدار شد و در سال 1929 به مقام جمهوری تمام‌عیار شوروی ارتقا یافت، اما بخش‌های مهم فارسی‌زبان منطقه بیرون از مرزهای آن ماند و مرکزهای تاریخی پارسیان آسیای میانه - سمرقند و بخارا - به ازبکستان تقدیم شد.

از جمهوری خودمختار تاجیکستان حتا یک شهر آباد را دریغ داشتند، به گونه‌ای که مرکز اداری آن در روستای دوشنبه شکل گرفت. توماس ام لئونارد در کتاب «دانشنامه جهان رو به توسعه» می‌نویسد:

«شهر منزوی دوشنبه که زمانی محل یک بازار خرد بود، به مذاق روشنفکران تاجیک نمی‌ساخت و نبود آنها در جمهوری نوپا توسعه تاجیکستان را بازداشت و برای سال‌های متمادی به تنش‌های میان تاجیک‌ها و ازبک‌ها دامن زد.»

همین تفسیر استالینی از مفهوم «ملت» زمینه‌ی شکوفایی پان‌ترکیسم را فراهم کرد که قبل از سیطره ارتش سرخ بر منطقه از ترکیه عثمانی صادر شده بود.

«برای نمونه، چون گویش فارسی‌زده تاشکند (یا ترکی شرقی) در مقام زبان معیار ازبکی قرار گرفته بود، ازبک‌ها (که به هر حال دست بالا داشتند)، به سادگی ادعا می‌کردند که زبان تاجیکان بخارا هم در واقع یک گویش ازبکی (ترکی تبار) است که عنصرهای پارسی بیشتری دارد.»²

«تاجیک»، به عنوان ملت برخی از دانشوران بر این باوراند که تاسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان می‌تواند با نبردهای تلخ قدرت میان تاجیک‌ها و پشتون‌های افغانستان در آن دوره پیوند داشته باشد. «بچه سقا» (حبیب‌الله غازی)، امیر تاجیک افغانستان پس از سلطنتی کوتاه در سال 1929 توسط پشتون‌ها سرنگون شد.

شاید همین رویداد مقامات شوروی را برانگیخت که در همان سال به تاجیکستان مقام جمهوری تمام‌عیار را اعطا کنند و بدین‌گونه به تاجیک‌های افغانستان یک راه دیگر داشتن کشور خود از طریق پیوستن به اتحاد شوروی را نشان دهند.

مقامات شوروی پس از اختراع «زبان ازبکی» (که قبلاً با نام «ترکی چغتایی» شناخته می‌شد) دست به کار آفریدن «زبان نو»ی برای تاجیکستان شدند. اما در اینجا آنها با معمای سربسته‌ای روبه‌رو شدند، چون فرهنگ و زبان پارسی مانند فرهنگ و زبان‌های ترکی تبار نبود که روس‌ها آنها را «عقب مانده» توصیف می‌کردند و باور داشتند که برای «قبیله‌های واپس مانده» زبان و فرهنگ می‌سازند.

زبان و فرهنگ پارسی در منطقه، پیشرفته‌ترین و کهن‌ترین به‌شمار می‌آمد. روشنفکران پارسی زبان آسیای میانه به مانند صدرالدین عینی کامگار شدند که «فارسی» را با همین نام به‌عنوان زبان رسمی جمهوری خودمختار تاجیکستان بر کرسی بنشانند، اما این نام با هدف‌های روس‌ها سازگاری نداشت و این زبان در سال 1928 به «تاجیکی» تغییر نام کرد. یعنی بر مبنای سیاست ملت‌سازی استالین، به یکی از مترادف‌های واژه «پارس» یا «ایرانی» (یعنی «تاجیک») مقام رسمی داده شد.

ماهیت اصطلاح «تاجیک» تاکنون روشن نیست، چون تاجیک‌ها هم دارای ویژگی‌های فرهنگی و قومی‌ای هستند که پارسی‌زبانان ایران و افغانستان

دارند. تنها اخیراً برخی از پژوهشگران روس و غربی پیشنهاد کرده‌اند که هویت تاجیکی بر مبنای ترکیبی از زبان و مذهب ساخته شود. این دیدگاه هر پارسی‌زبان مسلمان سنی را «تاجیک» می‌داند.

اما این نظریه هم نمی‌تواند هویت قومی تاجیکان را به‌طور روشن و دقیق مشخص کند، چون زبان مادری همه تاجیک‌ها پارسی نیست (یک عده به زبان‌های ایرانی شرقی پامیری و یغناپی یا سغدی تکلم می‌کنند) و برخی از تاجیک‌ها نه سنی‌اند و نه مسلمان. از سوی دیگر، همه پارس‌های مسلمان خود را «تاجیک» نمی‌نامند.

«در کل، مشکل تعیین هویت تاجیکی از موانع اصلی در راستای ایجاد حس قوی ملی‌گرایی در میان مردم تاجیکستان است. از بسیاری جهات، این نکته همچنین از دلایل ماندگاری وفاداری قوی منطقه‌ای (محل‌گرایی) است که روند ملت‌سازی را در تاجیکستان پسا شوروی بسیار دشوار کرده است.»³

این معما زاده‌ی ملت‌سازی مصنوعی شوروی است که یک واژه هم معنای «ایرانی» را به‌عنوان نام «ملت جدید» پارس‌های آسیای میانه برگزید.

زایش الفباهای «تاجیکی» به منظور تعمیق «تفاوت تاجیک‌ها» از دیگر پارسی‌گویان در بیرون از مرزهای اتحاد شوروی یک سال پس از تغییر نام زبان، یعنی در سال 1929 میلادی، مسکو الفبای فارسی عربی را نیز منسوخ کرد.

مهدی مرعشی در کتاب «مطالعات پارسی در آمریکای شمالی» می‌نویسد:

«آنها نخست خط را به لاتین عوض کردند. با قطع آموزش به خط پارسی عربی در عمل دسترسی مردم به مطالب منتشره به زبان پارسی در بیرون از قلمرو شوروی محدود شد. این تغییر همچنین بنیادین‌ترین پیوند مردم با جهان اسلام را گسست و سوادآموزی

مردم دیگر چون گذشته منوط به متن قرآن نبود. دیرتر، در سال 1940، الفبای تاجیکستان به سیریلیک دستکاری شده تغییر کرد و بدین‌گونه ارتباط سیاسی مردم این جمهوری با روسیه و دیگر بخش‌های شوروی تحکیم یافت.»

الیور روآ می‌گوید که طرح‌ریزی جدایی «تاجیکی» از پارسی از زشت‌ترین موارد سیاست‌زبانی اتحاد شوروی بود. وی می‌نویسد: «زبان نوشتاری تاجیک‌ها پارسی ادبی بود و امروز هم زبان‌های ادبی ایران، افغانستان و تاجیکستان برای هر سه کشور کاملاً قابل فهم است. یک امر طبیعی و مسلم است که پارسی‌گویان آسیای میانه در زندگی روزمره خود از گویش‌هایی کار می‌گیرند که از هم خیلی متفاوت‌اند: زبان تاجیکان وادی فرغانه از ازبکی تأثیر پذیرفته است و این تأثیر با ترکیب واژگانی محدود نمی‌شود که با حضور بیشتر واژه‌های ترکی از پارسی ایران متمایز است، بلکه دستور آن هم به‌طور محسوس تغییر کرده است (کاربرد پسوند به جای پیشوند، به مانند «شهر به» به جای «به شهر».)»

روآ ادامه می‌دهد: «در مورد تلفظ باید گفت که این گویش (تاجیکی) به پارسی کلاسیک نزدیک‌تر است که از پارسی ایرانی بسیار فرق می‌کند. (تاجیک‌ها میان «ای» دراز و «ی» دراز و میان «ق» و «غ» تفاوت می‌گذارند و غیره). تفاوت میان پارسی ایران و تاجیکستان در حد تفاوت زبان فرانسوی پاریس و کوبک (کانادا) است.»

زبان‌شناسان روس موظف بودند این تفاوت‌ها را رسمی و ثابت کنند و بر مبنای آن «زبان ادبی حاضر» تاجیک» را اختراع کنند که اکنون «تاجیکی» خوانده می‌شود. آنها به جای این که یکی از گویش‌های موجود تاجیک‌ها را معیار زبان قرار دهند، ویژگی‌های گویش چندین منطقه را ترکیب کردند و یک زبان مصنوعی ساختند: آنها سامانه (سیستم) آوایی پارسی کهن را حفظ کردند، اما

ساختار دستوری ناهمخوانی را پذیرفتند تا آن از پارسی ایران بیش از پیش فاصله بگیرد.»

این «سامانه ناهمخوان» تا حد زیادی گرته‌برداری از دستور زبان روسی بود.

بیشتر ماموران «تاجیکی سازی» پارسی هم تاجیک نبودند. و اما صدرالدین عینی که پایه‌ریزی الفبای سیریلیک تاجیکی را رسماً به او نسبت می‌دهند، هرگز از آن رسم‌الخط کار نگرفت و نسخه‌ی اصلی همه‌ی شعرها و داستان‌های وی به خط پارسی عربی نوشته شده است.

زبان‌سازان شوروی برای کشیدن خط مشخصی میان تاجیکی و پارسی، برای زبان «نوین» تاریخ هم جعل کردند و اسطوره‌ای ساختند که گویا جدایی میان تاجیکی و پارسی در سده 16 میلادی صورت گرفته بود و همه ادیبان پارسی از رودکی گرفته تا سعدی «فارس و تاجیک» نام گرفتند.

رو آ می‌نویسد:

«در نتیجه‌ی این عملیات بر همه‌ی پارسی‌زبانان آسیای میانه، چه در گذشته و چه امروز، هویت تازه‌ای تحمیل شد و همه‌ی آنها به «گروه قومی تاجیک» منسوب و موسوم شدند. این در حالی است که هیچ پارسی‌گویی در آسیای میانه تا قبل از اشغال شوروی و سال‌ها بعد از آن نیز زبان مادری خود را «تاجیکی» نامیده بود.»

دنباله دارد...

پانوش:

Oliver Roy, The New Central Asia: The Creation of Nations .1

David I. Kertzer and Dominique Arel, Census and Identity .2

